

پنج شنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۱

۴ شوال ۱۴۴۳

۵می ۲۰۲۲

شماره ۱۱۹۶

۸ صفحه - ۲۰۰۰۰ تومان

[www.shomna-weekly.ir](http://www.shomna-weekly.ir)



پهنا: ۱۸۰ میلی‌متر  
عمق: ۲۵ میلی‌متر

# مجاهد بی توقع

ویژه نامه هفته نامه شما  
به مناسبت درگذشت  
مرحوم حاج مصطفی حائری زاده

دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی:

مرحوم حائری زاده جز اخلاص و  
خدمت، هیچ برای خودش نخواست

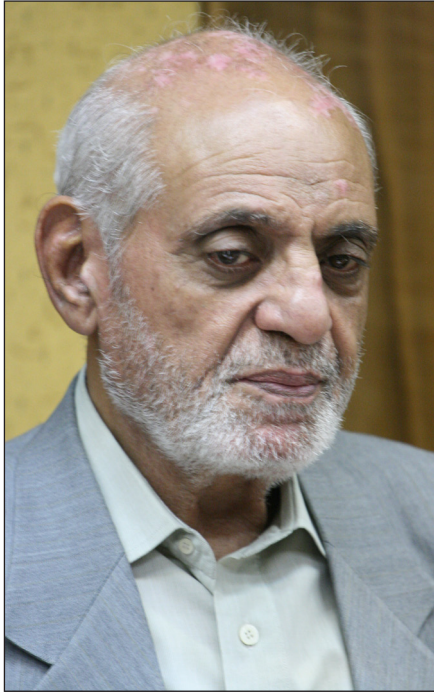
بازنشر یک گفتگوی صمیمانه  
با حاج مصطفی حائری زاده

فرزند مرحوم حائری زاده:  
مجاهد بی توقع  
و عرصه شناس انقلابی بود

روایتی از فعالیت های مرحوم حائری زاده؛  
از کار آفرینی برای زندانیان  
تا فعالیت در قلب آفریقا

# حاج مصطفی حائری زاده

## از پیشکسوتان نهضت انقلاب اسلامی در گذشت



حاج مصطفی حائری زاده از پیشکسوتان نهضت انقلاب اسلامی در واپسین ساعات ماه رحمت الهی و پس از طی یک دوره طولانی مدت بیماری دار فانی را وداع گفت.

به گزارش روابط عمومی حزب مؤتلفه اسلامی، حاج مصطفی حائری زاده از مبارزین با سابقه ای بود که از جوانی پا به عرصه مبارزه با استبداد و استکبار گذاشت و با شکل گیری نهضت انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) همراه با دیگر اعضای مؤتلفه اسلامی، مبارزه با رژیم رادنیال کرد.

آن مرحوم پس از پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت تشکیلاتی خود را در حزب جمهوری اسلامی پی گرفت و علاوه بر عضویت در شورای مرکزی در بخش های اجرایی آن نیز ایفای مسئولیت

کرد. پس از تعطیلی حزب جمهوری اسلامی، در بازسازی مؤتلفه اسلامی نقش جدی داشت و در جایگاه های مختلفی چون عضو موسس، عضو هیات نظارت، عضو شورای مرکزی و نیز فعالیت در بخش های مختلف اجرایی حزب مؤتلفه اسلامی مشغول بود. همراهی با دیده بان انقلاب شهید سید اسدالله لاجوردی در جایگاه های مختلف مسئولیتی آن شهید بزرگوار، از دیگر عرصه های خدمت رسانی مرحوم حائری زاده بود. حزب مؤتلفه اسلامی در گذشت این یار دیرین انقلاب، امام و رهبری را به رهبر معظم انقلاب، دوستان، همزمان و خانواده آن مرحوم تسلیت عرض نموده و برای آن فقید سعید از درگاه خداوند متعال علو درجات مسألت می نماید.

### دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی:

## مرحوم مصطفی حائری زاده جز اخلاص و خدمت، هیچ برای خودش نخواست

در روز بیست و نهم ماه مبارک رمضان، در ماه ضیافت الهی، حاج مصطفی حائری زاده یاری دیگر از یاران مؤتلفه اسلامی تن رها کرد و به جانان رسید. او یک عمر مجاهدت صادقانه در راه کسب رضایت خدا و سعادت مندی بندگان خدا و در خدمت امام خمینی (ره) و امام خامنه ای (مدظله العالی) همراه و همگام با شهیدان بهشتی، رجایی، باهنر، امانی، عراقی، لاجوردی و اسلامی و یاران و ولایت چون مرحوم عسگر اولادی و در حزب خدامحور مؤتلفه اسلامی و حزب جمهوری اسلامی و استقلال و آزادی کشور ایران که آن را کشور امام زمان می دانست و برای شکوه و عظمت اسلام و نیز خدمت برای نجات زندانیان در مسئولیت تعاونی زندانها برای تامین زندگانی شرافتمندانه آنها تلاش کرده است. این بنده که از جوانی شاهد مجاهدت ها و خدمات صادقانه او و دیوار فروش خانه اش در پرداخت هزینه های مبارزه با طاغوت بودم به راستی شهادت می دهم که جز اخلاص و خدمت، او هیچ برای خودش نخواست و تا پایان عمر پر برکتش به دین، نظام، امامت و ولایت و در هیئت موسس مؤتلفه اسلامی خدمت کرد.

از خدای متعال برای این یار دیرینه رهبری و امام غفران و رحمت واسعه و عنایات ویژه و برای خانواده محترم او و همسر تلاشگر و فرزندان، دامادها و عروس هایشان صبر و اجر فراوان مسئلت دارم.

اسدالله بادامچیان  
دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی



دکتر بادامچیان دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی در پی درگذشت مرحوم حاج مصطفی حائری زاده پیام تسلیتی صادر کرد.

به گزارش روابط عمومی حزب مؤتلفه اسلامی متن پیام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم  
انا لله وانا اليه راجعون

### رئیس سازمان زندانها:

## مرحوم مصطفی حائری زاده از مجاهدین و از یاران امامین انقلاب بود

ایشان به نقش آفرینی و اثر گذاری این شخصیت صادق و امین در پیشبرد آرمانهای انقلاب اسلامی و تعالی کشور بود.

اینجانب ضمن تسلیت به خانواده محترم و فرزندان برومندشان، از خداوند قادر متعال برای آن مرحوم، غفران و اسعای الهی و علو درجات و برای بازماندگان معزز صبر و اجر مسألت می نمایم.

غلامعلی محمدی - رئیس سازمان زندانها  
واقدمات تأمین و تربیتی کشور

اسلامی و پیشکسوتان عرصه های جهاد و مبارزه و از یاران و همراهان امامین انقلاب، موجب تأثر و تألم اینجانب گردید. سوابق طولانی سیاسی و اجرایی این چهره خدوم و پرتلاش در طی سالهای پس از انقلاب و در مناصب مختلف از جمله در جایگاه مسئولیت بنیاد تعاون و حرفه آموزی زندانیان کشور در برهه ریاست هم‌رزم مجاهد و انقلابی اش، شهید لاجوردی "رحمة الله علیه" در سازمان زندانها، خودگویای اعتماد کامل

غلامعلی محمدی رئیس سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور در پی درگذشت مرحوم مصطفی حائری زاده با توجه به فعالیت های ایشان در این سازمان پیام تسلیتی صادر کرد. متن پیام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم  
"انا لله وانا اليه راجعون"

خبر درگذشت مرحوم حاج مصطفی حائری زاده از مبارزان انقلاب

توکل‌ی بینا با اشاره به فعالیت های انقلابی مرحوم حائری زاده:

## چیزی جز اهداف اسلام و انقلاب برایش مهم نبود



حاج ابوالفضل توکل‌ی بینا عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی از سال های آغاز نهضت امام خمینی (ره) با مرحوم حائری زاده همراه بوده است و شانه به شانه یکدیگر در جریان مبارزه بر علیه رژیم طاغوت. وی در باره این دوست قدیمی خود می گوید: همان سال های اول مبارزه در میدان و بسیار انسان سلیم و پر کار و دوست صمیمی ما بود همیشه مهیا و آماده بود و بسیار انسان پر توان و پر کاری بود. بنده با آقای حائری زاده از سال ۴۱ به بعد در ارتباط و شاهد فعالیت و تلاش های ایشان بودم.

توکل‌ی بینا افزود: یکی از ویژگی های آقای حائری زاده گذشت و جهاد با دارایی خود بود و حتی آن مقطع که شهید حاج صادق امانی در فشار بودند ما با ایشان تماس گرفتیم و آقای حائری زاده بدون هیچ هراسی خانه خود را در اختیار شهید امانی قرار داد و این در حالی بود که آن روزها روزهای سخت و پرتلاطمی بود در حقیقت خانه خود را به عنوان مکانی امن برای ادامه مبارزه در اختیار شهید حاج صادق امانی قرار دادند.

این مبارز سال های پیش از انقلاب، روحیه جهادگری مرحوم حائری زاده را ناشی از مصاحبت با حضرت امام بر شمرده و تصریح کرد: هر کس با حضرت امام روبرو می شد این ویژگی در وی ایجاد می گردید، روحیه استقامت، پایداری و فداکاری از جمله این موارد بود؛ آقای حائری زاده هم از این امر مستثنی نبود.

رئیس هیات داوری حزب مؤتلفه اسلامی در پایان یاد آور

بود که در طول زندگی جز اهداف انقلاب و اسلام چیزی برایش مهم نبود و در همه صحنه ها انسانی مفید و فعال بود.

شد: ایشان از اعضای مؤتلفه بود و فعالیت های خود را در مسیر انقلاب چه قبل و چه بعد از پیروزی بر اساس مؤتلفه تنظیم می کردند، ایشان مردی آزاده و مجاهد

روایت فرخ از گذشت و بخشش مرحوم حائری زاده؛

## فروش منزل شخصی در راه مبارزه

ارتباط در حد رفاقت بود آخرین باری که قبل از دوران کرونا با دوستان مؤتلفه و معتمدین بازار در خدمت رهبر انقلاب بودیم حضور داشتند و تصویری من از ایشان دارم که بنده و آقای حائری زاده در کنار حضرت آقا ایستاده ایم و ایشان ادای احترام و ارادت به مقام معظم رهبری می کند.

فرخ با بیان اینکه مرحوم حائری زاده با تمام توان در خدمت انقلاب و حزب مؤتلفه اسلامی بود افزود: ایشان از جمله افرادی بود که استقامت و پایداری داشت، ایشان از قبل از انقلاب در صحنه بود و تالحتله آخر اعوجاج و انحرافی نیافت و تا آخر عمر و در حد توان به وظیفه و تکلیف خود عمل کرد.

این عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی با بیان خاطره ای از دوران مبارزه مرحوم حائری زاده یاد آور شد: مرحوم حائری زاده پیش از انقلاب در فعالیت های مبارزاتی از مال و جان خود گذشتند و منزل مسکونی خود را برای تأمین هزینه اعلامیه های حضرت امام به فروش گذاشتند این ماجرا در آن دوره البته مخفی بود و علنی نمی شد اما از افراد بسیار مؤمن و معتمد این مسئله را شنیدیم.

فرخ گفت: مؤمن واقعی کسی است که ایمان واقعی دارد و عاشق خداست. وقتی انسان عاشق باشد جان و مال خود را در راه خدا می دهد این افرادی که اکنون به جبهه ها رفته اند از همه تعلقات خود گذشتند ایشان هم مؤمن واقعی و عاشق خدا بود و به همین علت از جان و مال خود در راه خدا گذشت.



کنی و امامی کاشانی برنامه های فرهنگی ارائه می دادیم. منزل آقای حائری زاده در کنار صادقیه و کوچه آب منگل در خیابان ری بود و ایشان همان موقع همراهی و همکاری نزدیکی با موسسه صادقیه داشت که آن موقع تنها محل مبارزات مخفی با حضور جوانان علیه رژیم ستم شاهی بود.

وی در ادامه افزود: بعد از انقلاب از همان روزهای اول در متن انقلاب بود و ارتباط نزدیکی با مقام معظم رهبری داشت و این

حاج فضل الله فرخ عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی و از همراهان و دوستان قدیمی مرحوم مصطفی حائری زاده در باره فعالیت های مبارزاتی آن مرحوم در گفتگو با خبرنگار هفته نامه شما گفت: مرحوم مغفور جناب آقای حائری زاده از افرادی بود که ما قبل از انقلاب با ایشان آشنایی و ارتباط داشتیم ایشان قبل از انقلاب در یکی از محلات پایین شهر در نزدیکی خیریه صادقیه سکونت داشت و ما در صادقیه در خدمت آیات عظام مهدوی

بازنشر یک گفت و گوی صمیمانه با حاج مصطفی حائری زاده؛

# از شکل گیری موقوفه اسلامی تا حفظ آن



آن چه پیش رو دارید بازنشر یکی از گفت و گوهای مرحوم حائری زاده با ماهنامه ذکر است که بخش هایی از آن تقدیم می شود و مشروح آن را می توانید در پایگاه هفته نامه به آدرس [www.shoma-weekly.ir](http://www.shoma-weekly.ir) بخوانید.

چگونه و از چه زمانی یا به عرصه فعالیت های سیاسی گذشتید؟

بند در کلاس نهم، دبیرستان را ترک کردم؛ البته بعدها ادامه دادم و به دانشگاه هم رفتم، ولی در آن مقطع ترک تحصیل کرده و مدت کوتاهی در مدرسه لرزاده، خدمت مرحوم آقای آسید اکبر برهان (ره) و همین طور نزد یکی از شاگردان ایشان به نام آقای مشایخی درس خواندم و بعد وارد بازار شدم.

اولین خاطره سیاسی هم دارم و هیچ وقت فراموش نمی کنم در سال ۱۳۲۸ بود که ترور رزم آرا در مسجد شاه صورت گرفت. نخست وزیر در میدان ارک بود که ساختمان کوچکی در غرب میدان و روبروی رادیو تهران بود. من سمپات فدائیان اسلام بودم و عصرهای جمعه، جلسات آنها را که در منزل آقای رفیعی تشکیل می شد، می رفتم و در میتینگ های ایشان هم شرکت می کردم. البته آن روز به دلیل اینکه علاقمند به فدائیان اسلام بودم، به مسجد شاه نرفتم، بلکه از جایی که کار می کردم، می خواستم به بانک بروم که دیدم شلوغ است و مردم می آیند و می روند. از در شرقی مسجد وارد شدم که از شمالی خارج بشوم و به بانک ملی که تازه در سبزه میدان افتتاح شده بود، بروم که دیدم روحانیون و رجال مملکتی ایستاده اند و می آیند و می روند. چهارده سال بیشتر نداشتم و ایستادم و تماشا کردم. آن وقت ها هم که محافظ و این حرف ها نبود و فقط پاسبان ها ایستاده بودند و مواظبت می کردند که نگهان صدای تیری بلند شود و رزم آرا افتاد و صدای الله اکبر الله اکبر شنیدیم. به مجلس ختم آیت الله فیض بود. چون مسیر ماشین رو نبود، از سبزه میدان، پیاده هم آمده بود. ظاهراً صدای ۳ تا تیر آمد و رزم آرا به صورت دمر افتاد روی زمین. یک خاطره بسیار جالب و نگفتنی از مرحوم آیت الله کشانی دارم. یک حاج علی آقای سلمانی در اول بازار مسگرها و اهل کاشان بود. اوسلمانی آیت الله کاشانی بود. پدر خانم نقل می کرد که مرحوم آیت الله کاشانی در بیمارستان بارزگان بستری بود که منجر به فوتش شد و این اتفاق قبل از فوت مرحوم آیت الله بروجرودی بود. این خیلی عجیب است و من مایلیم که مخاطبان ما به این نکته توجه کنند که این مرد چه بینشی داشته است. حاج علی آقای گفت من رفته بودم سر آیت الله کاشانی را اصلاح کنم و هفت هشت نفر از رفقای قدیمی هم با من آمدند که هم عیادت از ایشان کرده باشیم و هم من سرش را اصلاح کنم. ضمن اصلاح از ایشان پرسیدم: حضرت آیت الله! بعد از شما به کدام یک از روحانیون که مبارز و سیاسی باشد، مراجعه کنیم؟ می گفت آیت الله کاشانی با لهجه غلیظ کاشی گفت: «هی روید قم، سراغ حاج آقا روح الله خمینی». آیت الله بروجرودی هم زنده بود و هنوز اسمی از امام نبود. می گفت نگاهی به هم کردیم، از چهره ها فهمیدیم کسی ایشان را نمی شناسد. گفتیم حضرت آیت الله! کسی ایشان را نمی شناسد. با همان لهجه شیرین جواب داد: «عالمگیر می شود، همه دنیا می شناسندش». بسیار نکته جالبی است و گمان نمی کنم هیچ یک از سیاستمدارها، این خاطره جالب را بدانند.

شما در کدام یک از هیات های تشکیل دهنده موقوفه

فعال بودید و چه اقداماتی می کردید؟

«هیئت عزاداران امام حسین (ع)». در سال ۴۱ قضیه انجمن های ایالتی و ولایتی پیش آمد که داستانش را دیگران به تفصیل گفته اند و می دانید. جلسات هیئت های مذهبی پر شور شد. همانطور که اشاره کردم بعد از آنکه افراد هیئت علویون از دواج کردند و رفتند، هیئت عزاداران حسینی را داشتیم. رئیس آن هیئت حسین آقای تنه ساز، رفیق آقای عراقی بود و من در آنجا با شهید عراقی آشنا شدم و این صمیمیت به قدری عمیق شد که همیشه به من می گفت مصطفی! با عراقی آشنا شدیم و شروع کردیم به قم رفتن و جمعه ها معمولاً قم و در محضر امام می دیدیم که چه کسانی می آیند و می روند و در آنجا هم خاطرات زیادی وجود دارد. در هیئت عزاداران امام حسین (ع) با حاج احمد آقای شهاب نیز آشنا شدم و در سال ۴۲ با ایشان رفتم خدمت امام. هنوز با حاج آقا عسگر اولادی آشنا نشده بودم. آقای که شما باشید، رفتم خدمت امام. در آنجا داشتند منزل ایشان را برای دهه عاشورا و روضه، سیاه پوش می کردند. همان سالی بود که امام دستگیر شدند. حاج احمد شهاب، رابطه اش را امام صمیمی تر از من بود و به امام گفت که ایشان با شما یک کار خصوصی دارد. خدمت امام نشستم و ایشان سرشان را آوردند جلو و محاسن شریفشان به صورت من خورد که هرگز آن لحظه را از یاد نمی برم. به امام عرض کردم که می خواهیم انتشار نشریه ای را شروع کنیم و آمده ام که از شما اجازه بگیرم. گاه پیش می آمد که یک اعلامیه را سه گروه چاپ می کردند. تشکیلات که نبود، یک وقت می دیدی یک نشریه را اصفهانی ها چاپ کرده اند، محلاتی ها چاپ می کردند. می خواستیم تمرکز می این کار بدهیم. عرض کردم این نشریه به صورت هفتگی یا کمتر یا زیادتر چاپ می شود و سخنانی از

شما هم در صفحه اول آن می آید. فرمودند مراد این امور دخالت ندهید و هر کاری را که صلاح می دانید انجام بدهید. گفتیم: «آخر ما صلاحیتش را نداریم، بلد نیستیم. باید از قلم و راهنمایی شما استفاده کنیم». فرمودند: «آقا جان! گفتیم بروید این کار را انجام بدهید. من دخالت نمی کنم». من دومرتبه جسارت به خرج دادم و اصرار کردم. فرمودند: «جانم! اینها دنبال این هستند که برای من یک پرونده بسازند. من نباید گزک دست اینها بدهم، چون دنبال این هستند که یک چیزی گیر بیآورند و مرا محاکمه کنند. من تا می توانم باید از دادن بهانه به دستشان پرهیز کنم. آقای بهشتی و آقای مطهری هستند، به اینها مراجعه کنید.» و دو پانزده روز پس از آن، ۱۵ خرداد شد، چون محرم همان سال شد و مثل اینکه یک روز هم از روضه شان گذشته بود که آن حادثه ۱۵ خرداد پیش آمد.

به چگونگی شکل گیری موقوفه اشاره بفرمایید.

آقا مهدی عراقی در منزل آقای محتشمی جلسه ای گذاشتند و پنجاه نفر را دعوت کردند و گفتند می خواهیم تشکیلاتی را درست کنیم. فعالیت های جمعی از سال ۴۱ بود، ولی پراکنده بود و شکل نداشت. گروه اصفهانی ها اعلامیه را چاپ می کردند، گروه بازار دروازه ای ها هم اعلامیه را چاپ می کردند. پشت سر هم عکس و اعلامیه امام را پخش می کردیم و چون برنامه ریزی نداشتم، یک وقت می دیدی به یک بنده خدائی چهار دفعه اعلامیه می دادیم و یا مثلاً یک اعلامیه را چهار دفعه از ۴ گروه می بردیم چاپخانه که چاپ کند. در اردیبهشت ۴۲ آقا مهدی عراقی همه ما را جمع کرد و گفت: می خواهیم تشکیلاتی را درست کنیم و همه چیز هم از شکنجه و زندان و گرفتاری و کشتار در آن هست. از ۵۰ نفری که دعوت شده بودند، ۲۲، ۲۳ نفر ماندند و بقیه رفتند. پس از جلسات

مشابه مؤتلفه از سه گروه بازار دروازه‌های‌ها و اصفهانی‌ها و مسجد شیخ‌علی‌ها تشکیل شد.

با مقداری فاصله زمانی از اردیبهشت ۴۲ به طور رسمی جلسات ده نفره را شروع و نوارهای امام را تکبیر و پخش کردیم. در مهرماه ۴۳ بود که حوزه‌های ده نفری ما رسماً شکل گرفت. هر کدام از سه گروه اصلی هم چهار نفر برای شورای مرکزی انتخاب کردند



و ما هم شهید عراقی و آقای عسگر اولادی و آقای توکلی بینا و مرحوم شفیق را تعیین کردیم.

**ایا همه درآمد مؤتلفه از همین حق عضویت‌ها تامین می‌شود یا درآمد مالی دیگری هم داشت و آن موقع مسئول مالی چه کسی بود؟ این پول کجا دسته‌بندی و نگهداری می‌شود؟**

- پول زیادی که نبود. اگر هم برای اعلامیه‌ای چیزی پولی می‌خواستیم، از این و آن می‌گرفتم. روز ۱۹ خرداد یکی از آقایان آمد و گفت چاپخانه گفته ده هزار تومان از شما طلبکارم و دیگر اعلامیه چاپ نمی‌کنم تا طلبم را بدهید. بازار هم تعطیل بود، آمد در مغازه‌اش راباز کرد و ۴ هزار تومان به من داد و گفت ببر به او بده. حق عضویت‌ها آن قدرها نبود. زندانی سیاسی هم آن روزها نداشتیم که ناچار باشیم به آنها برسیم. بعدها این قضیه پیش آمد. صندوقدار ما آقای توکلی بود که گفته بود اگر مرا گرفتند، آقای فدایی را بگذارید سر جای من.

**برای چاپ اعلامیه و این نوع فعالیت‌ها، از وجوهات هم استفاده می‌کردید؟**

من پول‌هایی را که از بعضی از تجار می‌گرفتم، از آنها نمی‌پرسیدم که بابت وجوهات است یا نه. واعظ‌های جلسات مسجد جمعه پول می‌خواستند و خود مسجد هم خرج داشت. آقا مهدی عراقی آمد و گفت: مصطفی! پانزده هزار تومان خرج ما شده. ده هزار تومان بده. گفتم چرا من؟ گفت آخر از دیگران چیزی در نمی‌آید. مقداری از آن را دادم و کار را راه انداختم و روز آخر ماه رمضان

و به اهواز رفتم.

**\* نشریه‌ای را که از امام اجازه گرفتید منتشر کنید، بالاخره منتشر کردید؟**  
- نشد.

**\* مؤتلفه دوم به چه صورت تشکیل شد؟**

- بعد از ترور منصور که عده‌ای از دوستان ما اعدام و عده‌ای هم زندانی شدند، قبل از اعدام اینها به فکر تشکیل مؤتلفه دوم افتادیم. شهید باهنر گرداننده بود و ما را جمع کرد و حوزه‌های ده نفره را به اسم «هیئت مذهبی» تشکیل داد و هر کدام از ما هفته‌ای ۱۰ تومان می‌دادیم. شهید باهنر و شهید رجائی و جلال‌الدین فارسی، به شکلی مؤتلفه دوم را درست کردند، اما شاخه عمده‌شان ما بودیم، یعنی من و مقصودی و فدایی، حاج علی حیدری، مرآتی، الهی و ... که تشکیل جلسه می‌دادیم و زیر مجموعه داشتیم. مثلاً خود من دو تا حوزه ده نفره داشتم و تحت پوشش سخنرانی مذهب که یعنی می‌خواهیم چیز یاد بگیریم فعالیت می‌کردیم و از گویندگانی دعوت می‌کردیم، خود شهید باهنر چند جلسه صحبت کرد، آقای هاشمی رفسنجانی صحبت کرد، آخرین کسی هم که برای ما صحبت کرد، مقام معظم رهبری بودند که کتاب «آینده در قلمرو اسلام» را هم ترجمه کرده بودند و جمله آخر آن کتاب الهام بخش همه مبارزین بود. این جمله از سید قطب بود که می‌گفت: این است جهادی که ما در پیش داریم و این جهادی است پیگیر و دامنه‌دار، اما بی‌ایهام و صاف و روشن. بحث‌های ایشان در جمع ما «اسلام را به اصول بشناسیم نه به شعائر» بود. ولایت فقیه را در حوزه‌ها بحث می‌کردند. آقای مصباح در مسجد جلیلی درباره خاتمیت صحبت می‌کردند. مرحوم مطهری هم در جلسات دیگر بحث می‌کردند. این جلسات بسیار گرم و پر شور هم بودند. رابط ما با بالا شهید رجایی بود. من و نراقی و الهی و دیگران هم حوزه داشتیم.

**\* چه سالی بود؟**

از سال ۴۵، این جلسات بود تا سال ۴۶ که اعلامیه امام آمد و من در این سال متواری شدم.

**\* کدام اعلامیه امام را می‌فرمائید؟**

- اعلامیه‌ای بود که ماجرای مفصلی دارد. هیچ چاپخانه‌ای حاضر نشد آن را چاپ کند. در آن امام نوشته بودند: «جناب آقای هویدا، لازم است تصایحی به شماها بکنم و بعضی از گفتنیها را تذکر دهم؛ چه مختار در پذیرش آن باشید یا نه...». بعد از اینکه هیچ چاپخانه‌ای حاضر نشد آن را چاپ کند، حروف و کاغذ تهیه کردیم و با زحمت زیادی و با کمک آقای مهندس قلی زاده یک چاپخانه یک بار مصرف درست کردیم. بعضی از قسمت‌های آن را با چوب گذاشته بودیم. در منزل آقای الهی نشسته بودیم و پشت پاکت‌ها را می‌نوشتیم، چون امام گفته بودند برای مقامات رسمی، و کلای دادگستری، برای استانیب دانشگاه‌ها و امثالهم اینها را بفرستید.

**\* به تدریس‌های مقام معظم رهبری اشاره کردید، از چه زمانی با ایشان آشنا شدید؟**

- مرحوم شهید باهنر یک روز به من گفت سه راه‌امین حضور جلوی حمای که خرابش کرده‌اند و اسمش نمی‌دانم نادر بود یا چیز دیگری. گفت: آنجا بایست، یک سید قد بلند می‌آید و یک تسبیح شاه مقصود و یک مجلس نمی‌دانم چی هم دستش هست، خیلی هم خوش صورت است و یک عمامه تاجی هم دارد و اسمش هم حسینی است. ایشان را ببر و جایی پنهانش کن و بعد هم برای سخنرانی ببر. بعد هم رابطه‌مان صمیمی شد. ایشان هنوز از دواج نکرده بودند. ایشان تشریف آوردند خانه ما.

اشاره‌ام به آگاهی به زمان و به روز بودن ایشان است. آن روز ایشان به من گفتند: آقای حائری! کتاب‌های بیهوده نخوان. کتاب تاریخ علوم پی‌یر روسو را بخوان، تاریخ تمدن ویل دورانت را بخوان. این قضیه مال ۴۵، ۴۶ سال پیش است. آن روزها تازه دانشجویها داشتند این چیزها را می‌خواندند. آقا گفتند روز نیم ساعت مطالعه کن و چیزهای خوبی را هم بخوان. خاطره‌ها از این سید بزرگوار دارم.

من فراری بودم و در جایی آن طرف لواسان پنهان شده بودم که ایشان به دیدن آمدند. خیلی جای خطرناک و بدی داشت. گفتم سید! شما مرا از کجا پیدا کردید؟ گفتند اگر می‌دانستم اینجا هستی، نمی‌آمدم. حیف نکرده تا دمار از روزگار شاه بر نیارده‌ایم، توی این درها به بیفتیم؟ چند شبی منزل ما بودند و گفتند: آقای حائری! خیلی به من خوش گذشت. یک وسیله‌ای فراهم کن هر چند وقت یک بار بیایم اینجا. روز آخر که می‌خواستند برگردند، پیاده راه افتادند. آفتاب تند شهر یور هم می‌تابید. گفتم: سید! پیاده کجا می‌روی؟ گفتند: من با ماشین نمی‌روم، چون ایدا خیال ندارم توی دره بیفتیم. جاده طوری بود که وقتی مینی‌بوس می‌خواست از پیچ بگذرد یک چرخش توی هوا و بالای دره قرار می‌گرفت. یک روز سر کار بودم که زنگ زدند و گفتند من رفتم شهید. گفتم: چطور شد؟ شما که دیشب اینجا بودید؟ ایشان مدتی در خانه سید محمد خامنه‌ای می‌نشستند و مدتی هم در خیابان ۱۷ شهر یور در خانه‌ای روبروی چاپخانه گوته که حالا شده باشگاه فرهنگیان، کوچه باریکی بود که در جنوبش خانه‌ای بود، دو تا اتاق بالا داشت که آقای هاشمی می‌نشست، دو تا هم پائین که آقای خامنه‌ای می‌نشستند. گفتند من از خانه بلند شده‌ام آمده‌ام چاپخانه دانشگاه، سه ربع ساعت طول کشیده رفته‌ام، سه ربع ساعت طول کشیده برگشته‌ام، ده دقیقه هم بیشتر در آنجا کار نداشتم. یک ساعت ونیم وقت تلف شده. من در اینجا در مشهد در این فاصله ۴۰ صفحه مطلب نوشته‌ام. ۵۰، ۶۰ صفحه مطالعه کرده‌ام. ایشان در دادگاه تمام قانون مطبوعات را از حفظ خواندند. رئیس دادگاه و دادستان ماتش برده بود.

**\* مدرسه رفاه حاصل همین مؤتلفه دوم بود؟**

- تقریباً. امام تبعید شدند، ترور منصور اتفاق افتاد و بعد از ترور منصور هم که مؤتلفه دوم به این صورت درآمد و دوستان به زندان افتادند. شهید بهشتی هم به توصیه علما به آمان رفتند. ایشان هنوز آلمان بودند که مدرسه رفاه درست شد. موقی که زمینی خریدند و شروع کردند به ساختن مدرسه رفاه، شرکتی درست شد به نام «بنیاد رفاه و تعاون اسلامی» که بعداً به مشکلاتی برخورد. ۶۰ نفر مؤسس آن بودند که ۵۵ نفرشان سابقه زندان داشتند و ۵ نفرشان هم فراری بودند! مثل حاج حسین رضائی فر. یک شب جلسه منزل حاج حسین مهدیان بود و مشکلات را گفتند. شهید بهشتی که تازه آمده بودند گفتند که پنج نفر تعیین بشوند، این پنج نفر اشکالات را رفع کنند و هر چه اینها تعیین کردند را هم بقیه قبول کنند. شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید رجایی، توکلی بینا و بنده به عنوان آن پنج نفر انتخاب شدیم. مدرسه رفاه را هنوز شروع نکرده بودند، بسازند. یک باغ بزرگی بود که پنج اتاق داشت که یکی از آنها اتاق کوچکی بود حدود سه متر در سه متر. یک میز و پنج، شش صندلی وسط آن بود. در این اتاق مسائل را بررسی کردیم و گفتند جلسه بعد کی؟ وقت‌ها تطبیق نمی‌کرد. شهید باهنر که گرفتاری‌های زیادی داشت و ظاهراً خواهرش هم زندان بود، شهید بهشتی هم تازه از آلمان آمده بود و یک سر داشت و هزار سودا؛ رجایی هم که چند جا تدریس می‌کرد. هر کار کردیم به توافق نرسیدیم. من گفتم جمعه، یکی دو جا دیدم شهید بهشتی عصبانی شد یکی هم اینجا بود. ما که جمعه و شنبه سرمان نمی‌شد، جمعه هم تا آخر شب دنبال همین نوع کارها بودیم. تا من گفتم جمعه شهید بهشتی از کوره در رفت. گفت «چه گفتید آقای حائری؟ جمعه!



۶۰ نفر جمع می‌شدیم. از رده بالائی‌های مؤتلفه بودیم. در این جلسات دیگران مثل آقایان ناطق نوری، معادپناه، کربوی، شهید محلاتی و... هم بودند. خیلی‌ها بودند، منتهی شاخص‌های مؤتلفه بودند. روزهای سه شنبه خارج از حزب جلسه‌ای داشتیم که حالا به آن می‌گویند «شاخه پیر مردها» حوزه شماره ۶ حزب در سال ۶۳ نیمه وقت و در خرداد سال ۶۶ به فرمان امام منحل شد؛ از همان سالهایی که مقدمات انحلال حزب مطرح بود بحث تشکیل دوباره مؤتلفه مطرح شد.

#### ❖ اعضای هیئت مؤسس چگونه انتخاب می‌شدند.

وقتی قرار شد حزب رسمی شود و مسائل وزارت کشور و این برنامه‌ها داشته باشد، همان هیئت ۵۰ نفره که در آن شهید لاجوردی و مرحوم نظران و مرحوم خاموشی و... هم بودند انتخابات شد و ۱۲ نفر را به عنوان هیئت مؤسس انتخاب کردند.

#### ❖ اولین کنگره هیئت چه موقع شکل گرفت و به چه نحو؟

در زمان حیات امام بود و ما از امام اجازه هم داشتیم. افراد حوزه‌ها را دعوت کردیم و رای دادند. در این مجمع عمومی تعدادی از جوان‌ها و تحصیلکرده‌ها هم نامزد بودند.

#### ❖ به نظر شما که از روز اول تشکیل مؤتلفه تا امروز در آن به صورت فعال مشارکت داشته‌اید، حزب برای آینده خود چه اولویت‌هایی را باید جدی بگیرد؟

اولاً گرایش جوان‌ها را باید نسبت به مؤتلفه زیاد کنیم. البته الان هم حضور جوانان جدی است اما چندین بار هم در جلسات مؤتلفه گفته‌ام که میانگین سنی ما باید حداقل ۳۰ سال باشد. روز، روز جوان‌هاست. حتی به وزرا نگاه کنید. همه میانسال هستند. دنیا عوض شده و تکنولوژی‌های نوینی ساخته شده که باید افرادی که به آن مسلط هستند به میدان بیایند. دنیا اصلاً شکل دیگری شده و معلوم نیست ده سال دیگر یکی مان‌توی زمین نباشیم یکی توی مریخ. چنانچه خواهیم باور کنیم که آینده مال جوان‌هاست.

#### ❖ منسجم شد؟

تا بعد از حزب، قبل از آن جلسات مؤتلفه تشکیل نشد. تشکیل حزب هم داستان مفصلی دارد، آبان ۵۷ بود که مرحوم شهید درخشان از قول مرحوم شهید بهشتی ما را دعوت کردند به منزل مرحوم جبر سرائی، روبروی بوذرجمهری نو. مرحوم جبر سرائی نزدیک بیمارستان بازرگانان، بنگاه زغال داشت، آدمی خیر و از مبارزان سرسخت بود. حدود ۵۰ نفر در آنجا جمع شدیم. تقریباً همگی مؤتلفه‌ای بودیم. آقای بهشتی فرمودند قرار است برای پیاده کردن حکومت عدل‌علوی، حزبی را درست کنیم قرار شده ۳۰ نفر از ۶ گروه، هر گروه ۵ نفر مؤسس آن باشند. ۳۰ نفر اول که اعلام موجودیت کنند، بدون شک دستگیر می‌شوند. ۳۰ نفر دوم را باید جایگزین آنها کنیم که بلافاصله، تشکیلات را زیرزمینی کنند. ۶ گروه از حقوق‌دان‌ها که بعدها عضو شورای مرکزی شدند، دکتر محمود کاشانی بود، مرحوم آیت بود، مرحوم زور‌های بود و... پنج نفر ما شهیدان اسلامی و عراقی و درخشان بودند و آقایان عسگر اولادی و بادامچیان. پنج نفر دوم که اگر آنها را گرفتند، جانشین آنها باشیم آقایان توکلی‌بینا و محسن رفیق‌دوست و شهید لاجوردی و من و یکی دیگر از برادران بود. مرحوم بهشتی فرمودند الان که از در رفتند بیرون و ساواک شما را گرفت چه می‌گویید؟ قرار شد بگوئیم جمع شده بودیم که برای مستضعفان خاکه زغال و وسایل زمستانی فراهم کنیم. از همان جا حزب‌الله درست شد و بعد هم که حزب جمهوری اسلامی درست شد.

#### ❖ آیا بعد از تشکیل حزب جمهوری، اعضای مؤتلفه همه در حزب فعالیت منسجم داشتند؟

بله، در شاخه‌های مختلف حزب بودند.

#### ❖ آیا برای خودشان هم برنامه‌های خاص مؤتلفه‌ای داشتند؟

نه به آن صورت، البته جلسه‌ای بود که هفته‌ای یک بار، ۵۰

جمعه مال خانواده شماس، مال شما نیست که دارید اینجا می‌فروشیدش. سر تاسر هفته خانم شما در منزل است و شما بیرون کار می‌کنید. جمع مربوط به همه خانواده است. ایشان معتقد بود که شب هم حق خانواده است و بعد از ساعت کار اگر می‌خواهید مثلاً به هیات بروید یا باید ایشان را هم ببرد یا از اجازه بگیرد. گفتند پس یک جایی درست بکنیم که خانم‌ها و بچه‌ها هم تفریح کنند و ما هم کارمان را پیگیری کنیم. از همین جا شرکت سبزه درست شد. بخش زیادی از مبارزین سهیم شدند و این شرکت تأسیس شد. به آنجا که می‌رفتیم، صبح همه ورزش می‌کردند و شهید بهشتی هم ورزش می‌کرد؛ بعد از ظهر هم برنامه‌هایی از قبیل شعر و نمایش و... داشتیم. استخر داشتیم، یکی برای آقایان و یکی برای خانم‌ها. یک ساعت هم دکتر بهشتی سخنرانی می‌کرد. در باقی وقت هم به کارهایمان می‌رسیدیم. کسانی هم که با شهید بهشتی کار داشتند، دور او جمع می‌شدند و به نوبت کارشان را دنبال می‌کردند. هم به خانواده رسیده بودیم و هم خودمان هم هوایی خورده بودیم و هم به کارهایمان رسیده بودیم. خانواده برخی از دوستان هم که زندان بودند در این اردوها شرکت می‌کردند.

#### ❖ پشتیبانی از خانواده‌های زندانیان هیئت‌های مؤتلفه،

از کارهایی بود که ظاهراً حضرت عالی در آن سهیم بوده‌اید. توضیح بفرمائید که چه رویه‌ای داشت؟ خانواده‌ها چگونه شناسائی و این کمک چگونه به آنها تحویل می‌شد؟ منابع مالی از کجا تأمین می‌شد؟

منابع مالی به شکل مخفیانه توسط افراد داده می‌شد که بعضی از آنها هم گیر افتادند. البته تعدادشان زیاد نبود. به این شکل بود که هر یک از مادو خانواده را قبول می‌کردیم... [در اینجا از چهره ایشان معلوم بود که تمایل به ادامه بحث ندارند و به ناگاه بحث را عوض کردند]

#### ❖ پس از دستگیری‌ها و زندان‌ها، مؤتلفه دوباره کی



دانش نوشته

## عمری پاک دست زندگی کرد

■ حسام حائری زاده

نوه مرحوم



در حاشیه دیدار برخی از یاران قدیمی انقلاب  
با رهبر معظم انقلاب اسلامی در سال ۱۳۹۵

آخرین دیداری که با پدر بزرگم داشتم مرخصی احوال بودند، اما خیلی گرم و صمیمی استقبال کردند. هر وقت موقعیت مناسبی پیش می آمد علاقه داشتم از خاطرات قدیم بپرسم. یاد دوران فرار به روستای امامه پیش کشیده شد. ساواک به منزل حاج آقا یورش برده بود، اما ایشان کمی قبل تر متوجه می شوند و فرار می کنند. مدتی در روستای امامه نزدیک تهران پنهان شدند. روزی متوجه شدند غربیه ای در جاده با پای پیاده به سوی روستا می آید. یک روحانی بلندقد و لاغر اندام، عبا را جمع کرده به روی دوش انداخته، با گامهای محکم نزدیک می شود؛ تعجب می کنند او کیست؟ نزدیک می شود، آسید علی آقا بود. اینجا چه می کند؟ او هم فرار کرده؟ نه! آمده به همرمز مبارزاتی اش سر بزند. سه چهار روز ماند. همان شب اول تا صبح مشغول مشاعره می شوند. روزها به کنار رودخانه می رفتند و مشاعره می کردند. چهار سال بزرگتر از حضرت آقا بودند. شصت سال پیش از همان اوایل نهضت خمینی کبیر و هجرت آیت الله خاмене ای به تهران، رفیق و همکار مبارزاتی بودند. همراه با ایشان از جمله بنیانگذاران حزب جمهوری بودند و در شوروی مرکزی حزب همکار و همشعین هم بودند. اما از زمانی که آیت الله خاмене ای رهبر انقلاب اسلامی شد، این همه هم نشینی و انس و سابقه ای رفاقت، منجر نشد که پرده های حیا و ادب در و لایت مداری برافند. حاج آقا مصطفی حائری زاده یزدی، متولد ۱۳۱۴ خورشیدی، زاده ای اصفهان و بزرگ شده ی تهران، در سن ۸۷ سالگی، در ظهر ۲۹ رمضان المبارک، مصادف با یکشنبه ۱۱ اردیبهشت ماه ۱۴۰۱ خورشیدی، هنگامی اذان ظهر در حالی که برای اقامه ی نماز آماده می شد، قلب از حرکت ایستاد و به سوی حضرت الله رجعت کرد. عمری پاک زیست و در ماه تزکیه و پاکی به دیدار حق شتافت. پیش از انقلاب، کارگاه تولیدی داشت و صاحب کسب و کار در بازار بود؛ صاحب خانه ی ملکی و خودروی شخصی. اما همه را در راه نهضت انفاق کرد. پس از انقلاب از مال دنیا هیچ بر نگرفت الا خدمت. اکنون پس از ۴۴ سال از انقلاب ۵۷ که رحلت از دنیا کرد، نه کارگاه و کارخانه و کسب و کار و تجارتی داشت، نه حتی خانه و خودروی شخصی و موبایل آن چنانی و ... هر چه داشت در راه انقلاب انفاق کرده بود؛ عمری پاک دست زندگی کرد علی رغم برخی موقعیت های دولتی که داشت با رانتهای اطلاعاتی استثنائی که متاسفانه لغزش گاه برخی هم شد، اما با طیب خاطر، در منزل استیجاری جان به جان آفرین تسلیم کرد.

روح شاد



فرزند مرحوم حائری زاده:

## مجاهد بی توقع و عرصه شناس انقلابی بود

### آسایش خانواده و با هم بودن در اولویت اول ایشان بود

شاید بیشتر از هر کس فرزند خانواده می داند پدر مبارز، مجاهد و فعال انقلابی اش؛ فعالانه در چه عرصه هایی حضور داشته است حسین حائری زاده فرزند مرحوم مصطفی حائری زاده از روز گاری می گوید که پدر در کنار خانواده در مسیر انقلاب ایستادگی و پایمردی کرد:

**قای حائری زاده؛ شما نسبت به افراد دیگر مصاحبت بیشتری با پدر داشتید، مهمترین ویژگی ایشان در خانواده از منظر شما چه بود؟**

ایشان در محیط خانواده حضور مستمر و پیوسته داشت و وابستگی شان به خانواده در حد بالایی بود، آرامش و آسایش خانواده برای ایشان و با هم بودن در اولویت اول بود و اصرار بر حفظ خانواده به دور هم به حد بالایی داشت و الحمدلله موفق بود به گونه ای که ما همه بچه ها با ایشان و دورشان بودیم.

**از روزهای حضور پدر به عنوان یک مرد مبارز انقلابی و مسلمان در جریان انقلاب اسلامی بگوئید؟**

توجه به امور نهضت که بعدها تبدیل به انقلاب شد و خانواده به صورت همزمان و تلفیقی از این دو هنر ایشان بود، ضمن اینکه فعالیت های مبارزاتی خود را به صورت دائم و مستمر داشت اما پیوستگی به خانواده را هرگز نپوشید. اگر خانواده در این مسیر نباشد زحمات ایشان خاص خودش می شود و بنابراین خانواده را همراه کرد و خانواده نیز با رغبت وی را همراهی کرد جز یک مقطعی که چند ماهی طول کشید و ایشان به خاطر فعالیت سیاسی از دست عناصر ساواک فراری بود و مشخصا در آن مقطع حضور نداشتند.

**نقش مادر به عنوان همسر همیشه پدر در این مسیر چگونه بود؟**

واژه همراهی بهترین واژه برای توصیف حضور مادر در کنار پدر بود، این همراه بودن و درک متقابل بسیار مهم بود؛ اینکه زن خانواده موقعیت و شرایط همسر و مرد خانواده را بداند طبیعتا از برخی موارد عقب نشینی می کند و مرد نیز متقابل می داند که زن خواسته هایی دارد اما اینکه بتوان بین این امور تلفیقی ایجاد کرد به ویژگی اول برمی گردد که همان توجه خاص به کانون خانواده است.

**و اگر بخواهید پدر را برای نسل امروز توصیف کنید با چه واژگان و عبارتی ایشان را می توان شناخت؟**

مجاهد بی توقع و عرصه شناس یکی از مهمترین ویژگی های ایشان بود، بخشی از امورات این نسل به قبل از انقلاب بازمی گردد و ریشه و پایه آنها در آنجا است به همین جهت می گوئیم نهضت یعنی خیلی قبل از انقلاب در سال ۴۱؛ وقتی حضرت امام علم را بلند کرد و خود را بعد از مرحوم آیت الله بروجردی به کسانی که اهل دل و معرفت بودند شناساند این ها به تعبیری بصیرت را از ابتدا داشتند و یکی از شاخصه های آنها این است که مسیر را به خوبی دیدند و دچار اعوجاج نشدند؛ یعنی اینطور نبود که در یک بازه زمانی به دنبال یک فرد در مقطع دیگر به دنبال فرد دیگری باشند و یا به ظاهر گفتمانی و شعارها وابسته و دلبسته شوند، ایشان مثل یاران شان در مولفه و مثل دوستان شهیدشان مسیر را از همان ابتدا صحیح انتخاب کردند و مسیر را خوب شناختند و در آن مسیر ثابت قدم بودند این ثبات در مسیر علیرغم افت و خیزهایی که داشت و ممکن بود گاهی سرزنش شده و یا در کنج بروند ولی با این حال ثابت قدم و صاحب قدم ایستادند و آنجا که لازم بود مانند دوران بنی صدر و غیره مبارزه کردند و اعلامیه دادند و پای اصول عقیدتی ایستادند و پذیرفتند، یکی از مسائلی که از گذشته در جامعه بود پذیرش مسیری بود که امام می رفتند شاید بتوان گفت این مسیر را از مراجع نمی توانستند بپذیرند و هضم کنند اما افرادی بودند نظیر مرحوم عسگر اولادی و شهید عراقی و بسیاری از عزیزانی که در این خط بودند که ثبات قدم داشتند و با بصیرت مسیر را شناختند و در آن مسیر ثابت قدم شدند و در هیچ دوران انقلاب با وجود مناصب و تصدی هایی که داشتند هرگز مطالبه ای هم از هیچ گوشه انقلاب نداشتند و همواره خود را مدیون این نهضت می دانستند.





• پنج شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۱  
 • ۴ شوال ۱۴۴۳  
 • ۵ می ۲۰۲۲  
 • شماره ۱۱۹۶  
 • www.shoma-weekly.ir

■ **سایت:** www.shoma-weekly.ir  
 ■ **رایانامه:** info@shoma-weekly.ir  
 ■ **نشانی:** خیابان کریمخان زند - خیابان خردمند جنوبی - نبش کوچه یگانه  
 ■ **کد پستی:** ۱۵۸۴۷۳۴۷۱۱

■ **صاحب امتیاز:** حزب مؤتلفه اسلامی  
 ■ **مدیر مسئول:** محمد مهدی اسلامی  
 ■ **سر دبیر:** حمیدرضا ترقی  
 ■ **گرافیک:** احمد عبادی  
 ■ **چاپ:** دیجیتال ایران کهن  
 ■ **تلفن:** ۸۸۳۴۸۸۹۱ - ۲

■ **نمبر:** ۸۸۳۴۳۸۲۱  
 ■ **شماره پیام کوتاه:** ۱۳۴۲۲۰۰۰  
 ■ **سازمان توزیع:** ۸۸۸۲۲۸۹۰

## روایت عضو هیئت داورى حزب مؤتلفه اسلامى از فعاليت هاى مر حوم مصطفى حائرى زاده:

# از کار آفرینی برای زندانیان تا فعالیت در قلب آفریقا

ایشان در کنار شهید لاجوردی در بنگاه حرفه آموزی زندانیان مسئولیت داشتند و مدیر عامل آنجا بودند که این مدیر عاملی در بنگاه حرفه آموزی زندانیان سبب شد تا برای کارآموزی زندانیان تلاش بسیار زیادی کنند در طول زمان مسئولیت مسافرت های متعددی به شهرستان ها داشتند و در زندان های شهرستان ها مسئولیت کارآموزی زندانیان را بر عهده داشتند، امر تولید در زندان ها را ایشان شکل دادند و آنها را به دوائر دولتی ارائه کرده و قراردادهایی با آنها تنظیم می کردند که هزاران زندانی در داخل زندان به این واسطه شاغل می شدند و ضمن اینکه حرفه آموزی می کردند دارای تخصص با کار جاری می شدند که می توانستند در بیرون زندان هم برای امرار معاش خود و خانواده فعالیت هایی را انجام دهند.

**می توانید از یکی از نقاط درخشان فعالیت مر حوم حائری زاده که ما کمتر از آن مطلع هستیم یاد کنید؟**

علاوه بر آن ایشان در مؤسسه ای به نام دارالهدی که اکنون نیز فعالیت می کند زیر نظر مر حوم آیت الله غیوری کار می کردند، این مؤسسه جمع آوری و دستگیری از نیازمندان به همراه فعالیت فرهنگی را در آفریقا انجام می داد که مدت ها مسئولین این مرکز بر عهده ایشان بود که بعد از کوهلوت سن و مقداری عدم توان تحرک و جسمی به برادر دیگری محول شد که این فعالیت به کار خود ادامه می دهد و از یادگاری هایی مجموعه که ایشان مسئولیت آن را داشت مجموعه دارالهدی بود.

**اگر بخواهید از مهمترین ویژگی مر حوم حائری زاده برای نسل امروز بگویید آن ویژگی را در چه چیزی می توانید خلاص کنید؟**

ایشان از اطلاعات عمومی و مطالعات بسیار پر خوردار بود و با هر کسی که چه نسل جوان، میان سال و مسن بر خورد می کرد خودش را با آنها وفق می داد به ویژه توسط بیانات و رفتارشان؛ سایرین را مجذب خود می کرد اصولا ایشان تاریخ زنده بود و اطلاعات ایشان به همه بخش ها کمک می کرد که بتوانند از ایشان مساعدت و بهره بیشتری بگیرند.

حاج حبیب الله توسلی عضو هیئت داورى حزب مؤتلفه اسلامى از زاویه تازه به زندگى سیاسى اجتماعى مر حوم مصطفى حائرى زاده از پیشکسوتان نهضت انقلاب اسلامى و از اعضاء خوشنام و با سابقه حزب مؤتلفه اسلامى نگاهى انداخته است که آن را مى خوانیم:

**اگر بخواهیم زندگى مر حوم حائرى زاده را در یک نمای کلی بررسی کنیم؛ در روزهای پیش از انقلاب که ایشان یک مبارز جوان انقلابی بود چه وجه تمایزی با سایرین داشت؟**

مر حوم حائری زاده شخصیتی چند وجهی بودند و با اطلاعات بسیار خوبی که داشتند در هر جا که حضور پیدا می کردند منشأ اثر بودند، ایشان از سال ۴۲ و همزمان با نهضت امام خمینی (ره) فعالیت سیاسی و مبارزاتی خود را دنبال کردند. در سن جوانی با دوستان و همزمان خود مانند استاد عسگر اولادی، شهید امینی و سایر بزرگانی که با یکدیگر بودند و در نهایت به گروه مؤتلفه اسلامی ختم می شد و آنها همه کارها و فعالیت های خود را با اذن ولی فقیه دنبال می کردند. پیش از انقلاب فعالیت های ایشان شامل پخش اعلامیه، تنظیم اعلامیه، ارتباطات با سایر مبارزینی انقلابی که فصل خاص خود را در زندگى ایشان داشت.

**پس از پیروزی انقلاب که ساختارهای حاکمیت در حال شکل گیری بود آقای حائری زاده چه فعالیت هایی انجام می داد؟**

بعد از انقلاب و البته در آستانه پیروزی؛ ایشان جزو کمیته استقبال از حضرت امام بود و بعد از تشکیل حزب جمهوری اسلامی؛ ایشان امین این حزب و مسئولیت مالی این تشکل بزرگ را بر عهده داشت و در آن زمان توسط مقام معظم رهبری؛ آیت الله خامنه ای این مسئولیت به ایشان تفویض شد و در آنجا زحمات بسیاری کشیدند.

**در باره مسئله زندان ها و رسیدگی به امور زندانیان توسط آن مر حوم هم برای ما بگویید؟**



## علیرضا اسلامی تشریح کرد:

# حضور مر حوم حائری زاده از تعطیلی حزب جمهوری تا فعالیت دوباره مؤتلفه اسلامى



عسگر اولادی از امام برای ثبت نام کسب تکلیف نمود و بنیانگذار فقید نظام اسلامی این اجازه را صادر کردند تا تأکید کرد: پیرو این امر ثبت نام انجام شد و فعالیت رسمی آغاز گردید این مراحل را گذراندند سال ۶۸ پیش کنگره ای برگزار شد که همان شورای قبلی تمدید شد و حاج آقا حائری زاده عضو آن بود و در سال ۷۰ کنگره اول تشکیل شد که باز در آنجا ایشان انتخاب شدند و در حزب نیز مدتی مسئول امور مالی بود و عضو شورای مرکزی و عضو هیئت موسس یا هیئت نظارت حزب بود.

از انحلال حزب با هم ارتباط داشتند؛ زیرا حضرت امام فرموده بودند که انسجام احتیاطی خود را حفظ کنید آنها جلسه ای داشتند که ۵۰ تن از اعضاء مؤتلفه حضور داشتند و ایشان هم عضو همان جمع بود این جلسات روزهای سه شنبه تشکیل می شد تا اینکه سال ۶۵ کمی بعد از تعطیلی حزب از امام اجازه فعالیت گرفته شد و شورای مرکزی جدیدی تشکیل داده و شروع به کار کردند و سپس وزارت کشور دستور ثبت نام احزاب را داد و آقای حائری زاده برای ثبت نام اقدام کردند. اسلامی در پایان با بیان اینکه مر حوم استاد حبیب الله

دکتر علیرضا اسلامی از اعضاء ارشد و با سابقه حزب مؤتلفه اسلامى در خصوص فعالیت ایشان در زمان تعطیلی حزب جمهوری در گفتگو با خبرنگار هفته نامه شما گفت: سه نفر آقایان حائری زاده، حسین کمالی و دکتر جاسبی مسئول جمع آوری کارهای حزب شدند یعنی حزب که تعطیل شد این افراد هیئت تسویه را تشکیل دادند. وی در ادامه خاطر نشان کرد: البته مؤتلفه ای های قدیم بعد